

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

بهنام قدیمی

۲۰ جون ۲۰۱۹

## عامل اصلی همه فجایع سرمایه داری است، علیه آن متحد شوید!

بورژوازی در سراسر جهان تلاش کرده است تا نقش خود را به عنوان کاراکتر و نماینده کل جامعه جا بزند، بر همین مبنا ادعا می کند که عملکرد حکومت و مجموع قوای دولت بخشی از اختیارات و صلاحیت های همه مردم است که به دولت تفویض شده است و دولت با ساختار هائی که برای حفظ نظم و امن اجتماعی ایجاد کرده است، می خواهد نخبگان و حافظ منافع آحاد جامعه باشد و این امر به دلیل کثرت نفوس و گویا پیچیدگی اجتماعی در غیبت خود اشخاص به وسیله "نمایندگان" با صلاحیت شان "انجام می پذیرد، اما از آنجائی که دولت در نظام سرمایه داری برای یک طبقه و در خدمت منافع یک طبقه است؛ هر از گاهی پای تمثیل در نقشش می لنگد و پشت پرده به وضاحت نمایان می گردد؛ البته درجه این لنگش در کشورهای در حال بحران های اجتماعی و سیاسی، جنگ و شرایط پساجنگی به شکل آشکارا و در اجتماعات متعارف و در حال رونق سرمایه داری کمتر قابل دید است.

افغانستان جزئی از آخرین و ضعیف ترین حلقه های نظام سرمایه داری در دنیا است؛ رسوائی های پی هم حاکمیت یک دهه و اندی کرزی، به تعقیب آن ایجاد حکومت دو سره وحدت ملی خلاف نورم و قواعد یکه خودشان "دست آورد" دموکراسی پسا طالبانی می خوانند، تمکین و بغل باز کردن یک جانبه به جانی ترین و عقب مانده ترین نیروی مذهبی، تعطیل "قانون اساسی"، پارلمان هشت ساله، مسخره ترین پروژه های انتخاباتی، جنگ های خونین و تباہ کن چندین دهه، انفجار، انتحار و این واپسینش چاقو کشی و زور آزمائی توأم با فساد و زن آزاری بالای کرسی ها در ارگ و پارلمان همه و همه مستند پشت صحنه "تمثیل اراده جمعی" بورژوازی کشور است که یک سر سوزن با منافع نه دهم جامعه خوانائی ندارد؛ رئیس جمهور، وکلاء، رئیس اجرائیه، وزراء و ... نه نمایندگان های مردم بل نمایندگان های واقعی منافع خود و طبقه خود هستند؛ بی افقی اقتصادی و اجتماعی که ناشی از فقر، بیکاری، اعتیاد، جنگ، زن ستیزی و کودک آزاری در جامعه است دست آورد انباشت سرمایه اینها است؛ خلاصه حکومت و در کل ساختار های دولتی در نظام های سرمایه داری در پی منافع یک طبقه و در خدمت آن طبقه (طبقه حاکم) است.

در این گیر و دار طبقه کارگر و مجموع طبقات پائین جامعه به گونه ای در حفظ و ادامه وضعیت موجود دخیل اند؛ پراکندگی، عدم سازمانیابی طبقه کارگر و مجموع توده های زحمت کش در یک صف واحد سیاسی علیه برابر ایستای خود یعنی سرمایه، به مفهوم کش دادن، قبول کردن و استمرار وضعیت آسفار فعلی است؛ به یقین که سرمایه داری این

وضعیت خونبار و آسفبار را بر نود و نه در صد جامعه تحمیل کرده است، اما پرسشی پیش می آید که چرا و چگونه یک درصدی ها توانسته اند نود و نه در صدی ها را نه تنها در افغانستان بل در سراسر جهان چنین قرنطینه کنند؟ نخستن پاسخ سیاسی و اساسی این است که نود و نه درصدی ها متفرق و هیزم سوخت سرمایه در پروسه های سیاسی-اقتصادی هستند؛ طبقه کارگر و طبقات پائینی جامعه هم در بعد اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی تا آوانی که برای خود کار نکنند نه تنها که قدرتی در جامعه به دست نخواهند آورد بل در مناسبات سرمایه داری هر روز نسبت به روز قبل گرسنه تر و فقیرتر خواهند شد؛ خیلی ساده کارکردن برای دیگری در واقع به مفهوم قدرت بخشیدن به آن است نه چیزی دیگری؛ برای همین هم است که شما وقتی برای خود کار کردید نظام اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری آن را "کار" به شمار نمی آورد، مثل کار کردن زنان در خانه، بیل زدن و نهال شانی شما در روز های مرخصی در باغچه منزل تان. دوختن لباس برای خود و بچه های تان و غیره. اما هنگامی فعالیت شما در نظام بردگی مزدی کار به حساب می آید که شما در بدل بهای ناچیزی به نام مزد کار کنید و طرف بهای بخشی از کار شما را برایتان تحت عنوان دستمزد بپردازد و قسمت زیاد کار تان را به عنوان ارزش مازاد به مالکیت خصوصی خود در بیاورد. به این می گویند کار، در این پروسه شما عملاً برای کس دیگری کار کرده اید نه برای خود؛ سرمایه داری تا زمانی که این کار رایگان و بلاعوض کارگران را تصاحب می کند قدرت مند است و می تواند خون همه را در شیشه کند. طبقه کارگر بدون تشکل سیاسی مستقل خود و داشتن پلاتنوم روشن رفتن به طرف قدرت سیاسی کار سیاست را دو دسته تسلیم بورژوازی می کند، بدون حزب قدرتمند طبقه کارگر در صحنه قدرت، اساس هر جنگ و صلح بورژوازی در نبرد کار و سرمایه به نفع سرمایه و به ضد کار است.

در ریسمان کشی های سیاسی پارلمان، ریاست جمهوری، اجرائیه و به همین شکل موقف های سیاسی دیگر موضع طبقه کارگر و مجموع طبقات پائینی جامعه بدون تعلقات اینتیکتی و تباری زدن کل سرمایه است نه تغییر این به جای آن؛ سرمایه داری هر از گاهی برای تحمیل توده ها جهت حفظ سیستم بردگی مزدی دست به تغییر و تبدیل افراد می زند اما رهایی از وضعیت موجود در گرو تغییر بنیادی در سیستم است نه تبدیلی و انتصاب ایکس به جای او.

از سوی دیگر استادان دانشگاه ها، دانشجویان، معلمان، دانش آموخته ها، روشنفکران، انجمن ها، اتحادیه ها، سازمان ها و مجموع نیروی های مترقی مخصوصاً کمونیست ها سهم بسزائی در حفظ و تغییر وضع موجود دارند. بر این نیرو ها است که از محفل گرائی، روستا زدگی، جزیره جزیره بودن و سکت های فرقه ئی خود را رهانیده سر از روزمرگی بیرون آرند، دست و آستین بالا زنند و بر کل دهن کجی های سرمایه در ساختار دولت و بیرون از حکومت متحدانه نه بگویند؛ پارلمان، ریاست جمهوری دو سره و جمعی از نهادهای دولتی پیش از آن که بخشی از مشکلات مردم را به قول خود شان حل کنند، خود به مشکلات اجتماعی افزوده اند؛ از بیکارگی اینهاست که هر روز نسبت به روز پیش گراف جرایم جنائی، قتل های ناموسی، کودک آزاری، زن ستیزی، فقر، اعتیاد، بیکاری، جنگ، نا امنی، بد امنی و در کل خشونت های اجتماعی بلند رفته و بی آیندگی بر همه بشریت این جغرافیا مستولی شده است. در یک چنین وضعیتی اگر همه نیروی های مترقی متحد نشوند و جهت تغییر بنیادی وضع موجود اقدام نکنند، خنثا و غیر فعال بودن نیرو ها هیچ مفهومی را به جز خواست ادامه وضع فعلی و همراهی با سرمایه افاده نمی کند. احاد جامعه باید اینها را از روی کرده های خود به زیر بکشند ورنه تا زمان نامعلومی طبقه حاکم از طبقات پائینی جامعه سواری خواهند گرفت.

**یادداشت:**

این نکته را بارها تذکر داده ایم که نشر یک نوشته نباید به هیچ صورت به معنای قبول و هماهنگی کامل با آن تعبیر بگردد.

تا جایی که به دید ما از کشور و تحلیل طبقاتی جامعه ما بر می گردد، کشور ما یک کشور اشغال شده و مستعمره کامل است که از لحاظ ساختار اقتصادی - اجتماعی با تأسف هنوز هم در مرحله نیمه فئودالی - نیمه مستعمره قرار دارد.

اداره پورتال AA-AA